

دکتر رضا نوربها

وکیل پایه یک دادگستری

## توهین: یک پرونده، یک محاکمه

از حربه‌های مختلفی که جهت محدودیت‌های گوناگون بر قانون اساسی در کشور ما فراوان استفاده می‌شود، شکایات افراد، نهادها و سازمان‌های دولتی و غیر آن از اشخاص و جرایم به عنوان توهین، نشر اکاذیب، تشویش اذهان عمومی و مانند آنهاست، برخی از دادگاه‌ها نیز با دست و دلبازی فراوان تحت همین عناوین اشخاص را محکوم کرده و مجازات می‌کنند که هرچند نمی‌توان در همه موارد این محکومیت‌ها را خلاف قانون دانست اما در بسیاری از حالات اعلام محکومیت‌ها به دلیل ناآشنایی برخی از مراجع قضایی به حدود و ثغور کلمات و دلستگی بی‌دلیل آنها به تفاسیر موسع است که اصولاً در حقوق جزا جایز نیست و اگر مراجع عالی چون دادگاه‌های تجدیدنظر و دیوانعالی کشور به کنترل این آرا نمی‌پرداختند معلوم نبود سرنوشت افراد چه می‌شد!

من چون شخصاً و چند سال پیش در یکی از همین دادگاه‌های معتقد به تفسیر موسع و بی‌علاقه به شناخت حدود کلمات حقوق جزا محاکمه و محکوم شدم اینکه ایامی چند بر این محکومیت گذشته است صرفاً نه به عنوان گله یا شکایت که در این موضع بدان اعتقادی ندارم بلکه فقط من باب یک بحث حقوقی دقیق به شرح ماجرا و استنباط دادگاه و آرای دادگاه‌های بدوی، تجدیدنظر و دیوانعالی کشور می‌پردازم که این حکایت واقعی نمونه‌ای باشد برای باز کردن این مسایل که اولاً نقش تعابیر و تفاسیر مهجور را نشان داده باشم، ثانیاً بخصوص بر این نکته پافشاری کنم که نباید به هر شکل و طریقی دادگاه‌های جزایی بخصوص از اصول و قواعدی که مورد حمایت دیدگاه‌های گوناگون حقوقدانان و طرفداران آزادی‌های اساسی ملت است عدول کنند و ثالثاً اشاره کنم که هرچند دادگاه‌ها

در استنباط از متون قانونی آزادی دارند اما این آزادی مطلق نیست و استنباطات باید براساس مبانی علم حقوق، قواعد این علم و تفسیرهای منطبق با آن باشد و اگر چنین نباشد و هر دادگاهی به میل و سلیقه خود قانون را تفسیر کند به فرض که در یک یا چند مورد گرد فراموشی زمان بر رفتار قاضی بنشیند و یا به هر شکل پرونده از جریان خارج شود و افراد راه خود گیرند و یادی از آنچه گذشته نکنند اما تجمع این گونه بی دقتی‌ها موجب تخریب تمدن قضایی کشور می‌گردد که نتایج این نحوه عملکردها را تاریخ به کرات نشان داده است.

وقتی در جامعه‌ای عدالت به معنای دقیق آن دستخوش تخطی و تهاجم گردد آنگاه است که نه نان در سفره مردم راضی کننده است و نه آب در کاسه ایشان. گرسنگان و تشنگان عدالت همیشه و بیشتر در جستجوی رفع این گرسنگی و تشنگی بوده‌اند که خود منشأ تحولات و تکامل جوامع بوده است. هرچند دیدگاه‌های ناتوان از درک این مطلب مسأله را جدی نه‌انگارند و با آن از سر تفنن برخورد کنند.

### خلاصه پرونده

در یکی از روزهای سال... به دنبال برگ احضاریه‌ای از شعبه... دادگاه عمومی تهران به عنوان وکیل شاکی در رأس ساعت مقرر در دادگاه حاضر شدم. البته موکل شکایت خود را قبلاً مسترد کرده و اعلام استرداد شکایت منظور نظر بود. در راهروی دادگاه با دو نفر از متهمان پرونده صحبت کردم که از خیر استرداد شکایت بسیار خوشحال شدند و ضمناً از اقدامات خود برای جلب رضایت شاکی نیز صحبت کردند. رأس ساعت ۸:۳۰ صبح که در برگ احضاریه قید شده بود وارد دادگاه شدم. چون قاضی پرونده را نمی‌شناختم به نظرم آمد مرد مؤقر میانسالی که پشت یکی از میزها نشسته باید قاضی باشد که به او مراجعه کردم، متهمان نیز در کنار من بودند. مختصر راجع به پرونده و استرداد شکایت صحبت شد اما ایشان اظهار داشتند که قاضی پرونده هنوز نیامده‌اند و باید منتظر بمانیم. ما هم از اطاق بیرون آمدیم، ساعت ۹:۱۵ قاضی پرونده آمدند که بعد از چند لحظه در زدیم و وارد شدیم. هنوز شروع به صحبت نکرده بودم که ایشان گفتند بیرون باشید صدایتان می‌کنم. چون حدود ۵۰ دقیقه از وقت موعود گذشته بود و من قرار

دیگری در یکی دیگر از دادگاه‌ها برای ساعت ۱۰ داشتم و اینکه می‌دانستم پرونده ما بیشتر از چند دقیقه وقت قاضی را نخواهد گرفت سؤال کردم تصور می‌کنید چه مدت باید بیرون باشیم؟ که ایشان در حالی که به من نگاه نمی‌کردند و رویشان به سوی قاضی دیگر بود و روی صندلی چرخدار خود می‌چرخیدند با لحن تندی گفتند: «به تو می‌گم بیرون باش». به نظرم ادای این جمله آن هم در حالی که هر دو متهم کنار من بودند و یک لحظه مقایسه خود با قاضی که او را لااقل ۱۵ سال کوچکتر از خود می‌دانستم نوعی توهین و یا لااقل بی‌احترامی نسبت به یک وکیل دادگستری آمد. بدین لحاظ گفتم که این نحوه برخورد با یک وکیل دادگستری مؤدبانه نیست، لطفاً مؤدب‌تر صحبت کنید. آقای قاضی با ناراحتی پرسید می‌خواهید بگویید من بی‌ادب هستم؟ گفتم خیر. فقط گفتم این نحوه برخورد در این شرایط مؤدبانه نیست. ایشان اظهار داشتند که از شما به عنوان توهین شکایت می‌کنم. من هم تأکید کردم که اگر این جمله را توهین تلقی می‌کنید حتماً شکایت کنید. بعد هم با متهمان بیرون آمدم و چند دقیقه بعد که البته زیاد هم طول نکشید قاضی مجدداً ما را خواستند و رسیدگی کردند و صورتجلسه را امضا کردم.

حین خروج از دادگاه ایشان مجدداً به من گفتند شما به من توهین کردید که یادآوری کردم که آنچه گفتم توهین نیست و اگر شما این جمله را توهین تلقی می‌کنید پوزش می‌خواهم و تأکید کردم که چنانچه مایل به شکایت هستند، شکایت کنند چون جمله ادا شده را توهین نمی‌دانم هرچند ممکن است به عکس ادای جملات ایشان که مرا «تو» خطاب کردند بی‌آنکه سابقه دوستی و مودتی در بین باشد می‌تواند در قالب توهین جای گیرد.

چند هفته بعد آقای مدیر دفتر شعبه دیگری از دادگاه‌های همان مجتمع تلفنی خواستند که به دادگاه مراجعه کنم. در مراجعه قاضی دادگاه با برخوردی مناسب عنوان کردند که قاضی شعبه... از شما به عنوان توهین شکایت کرده و تلفنی از ایشان خواستند که به شعبه مراجعه کنند. قبل از مراجعه به این شعبه یکی از دوستان و وکلای باسابقه دادگستری که سابقه دوستی طولانی با من دارد در راهروی دادگستری مرا دید و با سؤال از من که آنجا چه می‌کنم واقعه را نقل کردم که ایشان اصرار کردند همراه من به دادگاه بیایند. چون وکالت نامه از من نداشتند خواهش کردم که نیازی نیست. اما ایشان به این

عنوان که نه به عنوان وکیل بلکه دوستی در کنار دوست دیگر به دادگاه خواهند آمد که البته آمدند ولی با مخالفت رییس دادگاه مواجه شدند و به ناچار بیرون رفتند. به نظر ایراد به حضور فرد دیگری که وکالت نامه نداشت درست بود اما به باور من نحوه برخورد و بیان ایشان با یک وکیل با سابقه و شناخته شده چندان مطلوب به نظر نرسید. به هر حال قاضی شاکی به دادگاه آمدند و آنگاه دادگاه از من توضیح خواستند و من ماجرا را به شرحی که در خلاصه پرونده اشاره کردم بیان کردم و توضیحات کافی دادم. آقای قاضی شاکی پس از توضیحان من آن را قانع کننده دانستند و اعلام انصراف از شکایت خود کردند و از دادگاه خارج شدند و من هم بدین تصور که ماجرا خاتمه پیدا کرده از قاضی رسیدگی کننده در حالی که ایشان به ظاهر اظهار محبت و دوستی کردند خدا حافظی کردم.

حدود یک ماه بعد مجدداً آقای مدیر دفتر شعبه تلفن کردند که به دادگاه مراجعه کنم. در مراجعه به دفتر دادگاه ایشان حکم صادره را به من ابلاغ کردند. خواند حکم نگرانم نکرد اما برایم تعجب آور بود و در عین حال ملال آور زیرا با وجود برخورد مناسب قاضی رسیدگی کننده و انصراف قاضی شاکی، صدور حکم مبنی بر محکومیت ۵۰ ضربه شلاق غیرمنتظر می نمود.

متن حکم به شرح زیر است: *مجموعه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

### رای دادگاه

«در خصوص اتهام آقای رضا نوربها فرزند غلامحسین، شغل وکیل دادگستری و استاد دانشگاه بدون پیشینه محکومیت کیفری دایر بر توهین و اهانت نسبت به شاکی خصوصی آقای... دادرس شعبه... دادگاه عمومی مجتمع قضایی ویژه تهران، با علم و اطلاع به داشتن سمت قضایی وی به موجب استعمال کلمات (شما بی ادب هستید) به صورت بلند و در داخل اطاق دادگاه در حضور ارباب رجوع، با توجه به مجموع محتویات پرونده، تحقیقات و بررسی های بعمل آمده ملاحظه شکایت بدوی شاکی خصوصی به شرح منعکس و مندرج در پرونده اظهارات و اقاریر صریح، بلاشبهه و بلاشائبه در تقبل و پذیرش اتهام انتسابی معنونه به شرح صورتجلسه تنظیمی دادگاه

ملاحظه شهادت احد از شهود عینی حاضر و ناظر بر صحنه پرخاش و اهانت ابرازی از ناحیه متهم (جناب آقای... دادرس محترم دیگر شاغل در شعبه... مرقوم) عدم ارایه هرگونه دفاعیه مؤثر و موجه از ناحیه متهم با توجه به اشتغال وی در کسوت وکالت و غیر مؤثر بودن اظهارات ابرازی از ناحیه وی در محضر دادگاه و با عنایت به ویژگی خاص موضوع از حیث اشتغال متهم در کسوت وکالت و نیز تصدی سمت علمی دانشگاهی که مبین قبح مشدده بزه ارتكابی از ناحیه وی و در نوع برخورد با مرجع قضایی می باشد و دیگر قرائن، شواهد و امارات موجود، بزهکاری مشارالیه محرز و مسلم تشخیص و صرف نظر از گذشت شاکی خصوصی مبنی بر انصراف از شکایت خویش که صرفاً از حیث جنبه خصوصی می باشد و توجهاً به رأی شماره ۱۲ مورخ ۱۳۶۴/۳/۲ هیأت عمومی دیوانعالی کشور، به لحاظ اینکه مشارالیه در محکمه به مقام قضایی در حال انجام وظیفه اهانت کرده و به لحاظ حفظ و صیانت جایگاه خطیر و عظیم قضا و حفظ شؤونات قضات در دستگاه قضایی و اینکه قانونگذار نیز به جهت حفظ نظم عمومی و سیاست اداری کشور انصراف از شکایت شاکی خصوصی را موقوف ندانسته لذا با استناد به ماده ۸۷ قانون تعزیرات دادگاه متهم را به تحمل ۵۰ ضربه شلاق تعزیری محکوم می کند.

رأی صادره حضوری و پس از جری تشریفات قانونی و ظرف ۲۰ روز پس از ابلاغ مستنداً به شماره ۵ بخش الف ماده ۱۹ قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب قابل تجدیدنظر در محاکم تجدیدنظرخواهی استان تهران می باشد.

رییس شعبه... دادگاه عمومی تهران، مجتمع قضایی ویژه

با مطالعه این رأی به نظر چند نکته اساسی قابل ذکر است.

۱. اولاً مطلقاً اقراری بر ادای جمله «شما بی ادب هستید» در پرونده وجود نداشت و قاضی محترم ذهنیت خود را منعکس کرده اند. اقرار من بر این مطلب بود که «رفتار شما با من مؤدبانه نیست و با شرایطی که وجود دارد به من بی ادبی شده است» و لذا این دو جمله از نظر مفهوم با یکدیگر متفاوت اند.

۲. عدم ارایه هرگونه دفاعیه مؤثر که دادگاه بدان استناد کرده و متأسفانه برخی از

دادگاه‌ها با این جمله ساده سعی می‌کنند حقانیت رأی خود را به رخ بکشند نیز جالب توجه است. چه دفاعی مؤثرتر از آنچه که اینجانب در دادگاه و بعداً در دادگاه تجدیدنظر عنوان کردم و نهایتاً هم در دیوانعالی کشور به این پرونده و این مدافعات رسیدگی شد و مؤثر بودن آن نیز مورد تأیید قرار گرفت.

۳. جالب‌ترین نکته در رأی دادگاه این است که دادگاه‌ها علی‌الاصول در برخورد با چنین پرونده‌هایی با توجه به شخصیت خاص متهم از کیفیات مخففه استفاده می‌کنند لیکن اشتغال به کسوت وکالت و نیز سمت دانشجویی به زعم دادگاه نه تنها از کیفیت مخففه نبوده بلکه از علل تشدید کننده محسوب شده است.

۴. دادگاه به لحاظ حفظ صیانت جایگاه خطیر و عظیم قضا و اهانت به این مقام رأی به محکومیت صادر کرده ولی در مقام صدور رأی نه تنها توجه نداشته که این نحوه عملکرد بدون توجه به قانون نه تنها به صیانت جایگاه خطیر و عظیم قضا منجر نخواهد شد که به عکس این جایگاه را به دلیل این بی‌توجهی دستخوش عدم صیانت خواهد کرد.

۵. بالاخره دادگاه علی‌رغم انصراف شاکی از شکایت خود بی‌آنکه کیفیات مخففه‌ای را (حتی به رغم ارتکاب جرم که بدان اعتقادی نداشتم)، رعایت کند حکم بر محکومیت ۵۰ ضربه شلاق در مورد فردی می‌دهد که سال‌ها در کسوت وکالت و مدرسی دانشگاه به طور مدام بحث از عدالت و قانون کرده است و خود نیز از کسانی بوده که به صیانت از قانون و عدالت پای بند بوده است.

اما خارج از این مسایل که دادگاه‌های کیفری بخصوص باید بدانها توجه کنند نکته اساسی عدم توجه و دقت دادگاه به حدود و ثغور توهین و شرایط آن بوده است لذا در مرحله تجدیدنظرخواهی همکار و دوست فرزانه من دکتر جلیل‌زاده خوبی لایحه‌ای تهیه کردند که با حذف قسمت‌هایی از آن که متضمن ابراز محبت در مورد من است بقیه را عیناً نقل کنم:

#### ریاست محترم دادگاه تجدیدنظر استان تهران

احتراماً با تقدیم وکالتنامه موکل نسبت به دادنامه غیرعادلانه شماره... مورخ...

شعبه... دادگاه عمومی تهران موضوع پرونده کلاسه... به جهات و دلایل زیر معترض بوده تقاضای رسیدگی و فسخ آن را دارم.

قبل از ورود به ماهیت امر لازم می‌دانم نظر آن دادگاه محترم را به این مسأله معطوف بدارم که این لایحه نه در مقام دفاع از موکل (که معتقدم جرمی واقع نشده تا دفاعی لازم باشد) بلکه به خاطر حفظ قانون و قانونمندی و صیانت جامعه و تضمین امنیت قضایی تقدیم می‌نمایم و امید آن دارم مورد توجه قضات محترم قرار گیرد.

مقدمتاً لازم می‌دانم تأسف عمیق خود را از اینکه برخی از دادگاه‌های ما متأسفانه به جای تأمل و تعمق در مسایل قضایی، دستخوش عواطف و احساسات خود می‌شوند ابراز بدارم و باز تأسف خود را در این پرونده از اینکه تعصب همکاری و دوستی بر قانونمندی چیره شده و نتیجتاً بر اثر رسیدگی عجولانه و نابهنگام و شتاب‌زده و بدون رعایت تشریفات آیین دادرسی کیفری چنین رأی ظالمانه‌ای صادر شده ابراز دارم و تنها امیدوارم که قضات محترم تجدیدنظر با مطالعه محتویات پرونده و مدافعات معروضه به حقیقت آن چنان که هست وقوف یابند برای روشن شدن مطلب عین ماجرا بدون کم و کاست از زبان موکل نقل می‌شود.

«در تاریخ... برای رسیدگی به پرونده‌ای در ساعت ۸/۳۰ صبح در شعبه... دادگاه عمومی ویژه تعیین شده بود در رأس موعد مقرر در دادگاه به عنوان وکیل شاکی حاضر شدم دو نفر از متهمین پرونده نیز حاضر بودند و چون شاکی رضایت خود را اعلام کرده بود اینجانب با اجازه به دادگاه وارد شدم و با قاضی محترمی که بعداً ایشان را به نام آقای... شناختم اعلام حضور کردم ایشان عنوان کردند که پرونده نزد قاضی دیگر مطرح است و باید منتظر بمانم تا ایشان بیابند اینجانب با دو نفر از متهمین از اطاق خارج شدم ساعت ۸/۵۰ دقیقه قاضی رسیدگی کننده به پرونده آمدند پس از چند دقیقه در زدم و به اتفاق متهمان وارد شدیم من به ایشان یادآوری کردم که برای اعلام حضور وارد شده‌ام ایشان بدون اینکه به من نگاه کند اظهار داشتند بیرون باشید چون با تشکیل دادگاه‌های عمومی و تراکم پرونده‌ها و سابقه‌ای که در حال حاضر داشتم نمی‌دانستم چه مدت باید بیرون بمانم و چند قرار دیگر داشتم مؤدبانه از قاضی محترم سؤال کردم چه مدت باید بیرون باشیم؟ ایشان با پرخاش و همان طور که رویشان به طرف دیگر بود با صدای بلند

گفتند: «به تو می‌گم برو بیرون.» من به عنوان یک وکیل که بیست و چهار سال سابقه وکالت دارد و هرگز با هیچ دادگاهی برخوردی نداشته و همیشه شأن دادگاه‌ها را رعایت کرده در مقابل دو نفر متهمین از این برخورد تند ناراحت شدم و به قاضی محترم تذکر دادم لطفاً مؤدب صحبت کنید و بعد که یکی دو جمله دیگر صحبت شد و من مجدداً اظهار داشتم شما نسبت به من با این نحو برخورد نموده و ادب را رعایت نکرده‌اید (و اکنون نیز معتقدم که در اسلام یک قاضی نباید به فردی اگر حتی متهم نیز باشد چنین برخوردی داشته باشد) ایشان از سؤال من که چه مدت بیرون بمانم ناراحت شده بودند! دلیل سؤال خود را عنوان کردم بعد اعلام شد که ایشان از اینجانب به عنوان توهین شکایت کرده‌اند چند روز بعد تلفنی از دفتر شعبه... از من خواسته شد که به شعبه بروم روز بعد رفتم. بلافاصله قاضی محترم شاکی را خواسته و من نیز عین ماجرا را عنوان کردم و علی‌رغم اینکه جمله خود را مطلقاً توهین نمی‌دانستم از ایشان به دلیل احترام به شأن قضا با این عبارت که اگر جمله من مکدرتان کرده عذرخواهی می‌کنم، عذرخواهی کردم و ایشان نیز در همان جلسه رضایت خود را اعلام داشتند. بعد از مدتی مجدداً تلفنی به من اعلام شد که برای ملاحظه رأی به دادگاه مراجعه کنم. بلافاصله به دفتر دادگاه مراجعه کردم و دادنامه را در تاریخ... ملاحظه نمودم.»

مطالب فوق بی‌کم و کاست همان است که موکل بیان داشته واقعه به شرحی است که اتفاق افتاده است. بسیار جای تعجب و تأسف است که دادگاه محترم شعبه... عمومی تهران با صدور رأی خلاف قانون حیثیت و اعتبار بیست و چهار ساله موکل را به یکباره از بین برده است. رأی صادره از جهات قانونی در جایگاه رفیع آموزش عالی به اتهامی که اصولاً وجود ندارد محکوم کرد.

دادگاه به پرخاش و اهانت از سوی موکل و به شهادت عینی جناب آقای... اشاره کرده است و عمل را با ماده ۸۷ قانون تعزیرات تطبیق داده و جالب اینکه موقعیت شغلی و دانشگاهی موکل را از کیفیات مشدده دانسته است چنین مسأله‌ای از ابداعات دادگاه صادرکننده حکم است.

علی‌الاصول دادگاه‌ها شخصیت و سوابق فرد را در جهت اعمال کیفیات مخففه مورد توجه قرار می‌دهند عجیباً شعبه... دادگاه عمومی تهران در جهت عکس اقدام فرموده



است. به هر حال بر رأی دادگاه ایرادات زیر وارد است:

۱. موکل همانطور که در دادگاه بیان داشته است به هیچ وجه جمله «شما بی ادب هستید» که در رأی دادگاه نیز آمده مطلقاً به کار نبرده است زیرا موکل سال‌هاست به عنوان استاد حقوق جزاء در دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی به تدریس اشتغال دارد به خوبی تبعات کلمات و مفاهیم جمله‌ها را می‌داند حتی جناب آقای... به عنوان شاهد و ناظر مباحثات بودند و می‌دانند که موکل چنین جمله‌ای را به کار نبرده است. موکل در دادگاه... از جناب آقای... سؤال می‌کند که آیا من چنین جمله‌ای گفته‌ام ایشان جواب داده‌اند یک چنین چیزهایی، که مطلقاً مشخص نمی‌کند ایشان چه شهادتی داده‌اند در حالی که دادگاه رسیدگی کننده می‌بایستی صراحتاً از ایشان می‌خواستند که عین جمله‌ای را که موکل در دادگاه ادا کرده است را تکرار کنند. چه شهادت ایشان در این مورد می‌تواند مؤثر باشد از طرفی در دادگاه دو نفر دیگر نیز حضور داشتند که دادگاه از آنها به عنوان ارباب رجوع یاد کرده در حالی که این دو نفر متهمانی بودند که در حضور آنها به موکل با لفظ «به تو می‌گم برو بیرون» برخورد شده که موجب تذکر موکل گردیده است. حاضرین عبارت بودند از آقایان... و... که هر دو شاهد بر نحوه برخورد و همچنین تذکر موکل اینجانب بودند. اگر شعبه... دادگاه عمومی تهران به راستی دنبال کشف واقعیت بود چرا از این دو نفر تحقیق نکرده است و شتاب زده مبادرت به صدور رأی غیر عادلانه نموده است. جالب توجه آنکه بعد از تذکار موکل، جناب آقای... دادرسی محترم شاکی پرونده تشکیل جلسه داده و رأی خود را نیز صادر فرموده است و پرونده کلاس... شعبه... دادگاه عمومی تهران حاکی از این امر بوده و دادنامه شماره... مورخ... نیز صادر شده است.

۲. استنباط دادگاه از ماده ۸۲ قانون تعزیرات چه از نظر مفهوم و چه منطوق این ماده با آنچه که واقع شده کاملاً اشتباه است زیرا در ماده ۸۷ توهین عنوان شده اما مصادیق توهین در ماده ۸۶ قانون سابق تعزیرات عنوان گردیده طبق ماده ۸۶ «توهین به افراد از قبیل فحاشی و استعمال الفاظ رکیک موجب مجازات است» در ماده ۸۷ همین توهین به دلیل سمت اشخاص از نظر مجازات تشدید شده لذا برای استنباط از مفهوم توهین باید به ماده ۸۶ مراجعه کرد. در ماده ۸۶ توهین را از قبیل فحاشی و استعمال الفاظ رکیک

می‌داند یعنی یا باید توهین از زمره فحاشی و الفاظ رکیک باشد و یا هم سنگ با آنها. در فرهنگ لغت فحش به معنای از حد در گذشتن در بدی، دشنام و ناسزا آمده (فرهنگ معین).

رکیک نیز به معنای فرومایه، حقیر و بی‌غیرت و در مورد مرد ناکس سست رأی و ضعیف‌العقل به کار می‌رود (فرهنگ معین). اینک به راستی وجدان هیأت محترم تجدیدنظر را به یاری می‌خواهم و این پرسش را مطرح می‌کنم که آیا در مقابل جمله «به تو می‌گم برو بیرون» به یک نفر وکیل دادگستری و استاد دانشگاه با بیست و چهار سال سابقه کار که حداقل ۲۰ سال از مخاطب خود بزرگتر است جمله «مؤدب‌تر صحبت کنید» هم سنگ فحاشی و استعمال کلمات رکیک است؟ واقعاً شعبه... دادگاه عمومی تهران چگونه از این جمله توهین را استنباط کرده است و اگر حتی فراتر برویم و عین جمله دادگاه را نیز که «شما بی‌ادب هستید» به کار بریم (به طور قطع چنین جمله‌ای در مورد شاکی محترم به کار نرفته است) باز این جمله نمی‌تواند برابر فحاشی و یا جمله رکیک باشد. اگر در قوانین جزایی قضات این چنین کلمات را تفسیر موسع کنند پس قاعده تفسیر مضیق قوانین جزایی چه معنی دارد؟ به هر حال همانطور که معروض افتاد مطلقاً جمله‌های به کار رفته جنبه توهین ندارد موکل را در این مورد مستحق چنین مجازات سنگینی نمی‌دانم.

۳. می‌دانیم در چنین جرایمی سوءنیت شرط عمده است که حتماً باید احراز گردد. شعبه... دادگاه عمومی تهران متأسفانه علی‌رغم اینکه جمله‌های ادا شده مطلقاً جرم نیست و با جرم نبودن عمل و با جرم ندانستن آن قصد مجرمانه به طور کلی منقضی است مبادرت به صدور رأی محکومیت موکل نموده است.

۴. علی‌رغم همه این مسایل تعجب‌آور است که دادگاه صادرکننده حکم با وجود رضایت شاکی محترم و به فرض اینکه به جنبه عمومی جرم نظر داشته نه تنها رضایت را به عنوان کیفیات مخففه محسوب نداشته است بلکه سوابق دانشگاهی و وکالتی موکل را در مدت طولانی که همیشه دلالت بر احترام به قضات دادگستری داشته و بسیاری قضات از شاگردان ایشان هستند به عنوان کیفیات مشدده منظور فرموده این استدلال عجیب را نیز در رأی خود لحاظ کرده است به راستی اظهارات بی‌شائبه موکل (به زعم

دادگاه) چگونه می‌تواند موجب تشدید موقعیت شود؟ دادگاه‌ها حتی در مورد افراد شرور و بدسابقه کیفیات مخففه را رعایت می‌کنند اما شعبه... دادگاه عمومی تهران درست برعکس عمل کرده است!

با توجه به مراتب فوق نظر به اینکه:

۱. جمله‌ای که از طرف موکل ادا شده با آنچه که در رأی آمده تطبیق نمی‌کند صرفاً در مقابل نحوه برخورد تند قاضی محترم و جمله‌ای که ایشان ادا کردند بدین شرح عنوان نموده است که «لطفاً مؤدب‌تر صحبت کنید» و بعد نیز گفته است که نحوه برخورد با توجه به شرایط شغلی موکل که وکیل دادگستری است و در مقابل دو نفر از متهمان حاضر در جلسه دادگاه مؤدبانه نبوده است.

۲. اصولاً جمله‌های فوق خارج از موضوع توهین مندرج در مواد ۸۶ و ۸۷ قانون تعزیرات می‌باشد و مطلقاً دلالت بر فحاشی و استعمال الفاظ رکیک و مشابه آنها ندارد. ۳. شعبه... دادگاه عمومی ویژه، تحقیق دقیقی از شاهد قضیه و دو نفر از کسانی که برای محاکمه حاضر بوده‌اند انجام نداده.

۴. دادگاه صادرکننده حکم تفسیر قوانین جزایی را که باید مضیق و محدود باشد و از بدیهیات حقوق جزاست رعایت نکرده.

۵. دادگاه متأسفانه به تفسیر موسع در محکومیت که مطلقاً با قواعد جزا منطبق نیست متوسل شده.

۶. دادگاه به عنصر سوءنیت که از ارکان متشکله جرایم محسوب می‌شود به فرض وقوع جرم مطلقاً توجهی نکرده است.

۷. دادگاه سوابق و پیشینه موکل را که علی‌الاصول همه حکایت از حرمت به قوانین و صیانت از آن دارد نه تنها توجهی نکرده در نهایت شگفتی سابقه خدمت ایشان را در دانشگاه و در امر وکالت از علل مشدده محسوب نموده و برخلاف صریح قانون تصمیم گرفته است.

ریاست محترم دادگاه تجدیدنظر و مستشاران معظم

بدون شک رأی دادگاه بدوی برای قاطبه وکلای دادگستری زنگ خطری است از

همه مهمتر دارای آثار و تبعات چندی است صدور این چنین آرا در واقع ایجاد و تحمیل نوعی اختناق در قلمرو امر وکالت است اگر در عالم خیال یکی از قضات محترم بخواهد یکی از اصحاب دعوی را تحقیر کند آیا مخاطب قادر خواهد بود در مقام اعتراض تذکاری بدهد؟

شأن قضا و جایگاه والای آن بر کسی پوشیده نیست بالاخص وکلای دادگستری و اساتید دانشگاه بر این امر خطیر اذعان دارند چگونه می توان تصور کرد استاد دانشگاه در امر وکالت مرتکب چنین خطایی بشود من ایمان دارم بر اثر کثرت امور و مراجعات مکرر ارباب رجوع دادرس محترم شعبه... دادگاه عمومی تهران در شنیدن تذکار موکل دچار اشتباه شده اند و ریاست محترم شعبه... دادگاه عمومی تهران نیز به همین دلیل در صدور رأی مرتکب اشتباه دیگری گردیده اند و یقیناً هیأت محترم دادگاه تجدیدنظر استان با بصیرت کامل و به اتکای تجربیات ارزنده خود با فسخ دادنامه و صدور حکم برائت موکل این اشتباهات را جبران خواهند فرمود. اینجانب به خاطر اجرای عدالت و حفظ حرمت و حیثیت علمی موکل استدعای اجابت آن را از محضر قضات دانشمند دارم.

با احترام مجدد - جلیل زاده خونی

پرونده به شعبه... دادگاه تجدیدنظر تهران ارجاع گردید. قضات محترم شعبه ابتدانسبت به لایحه همکار محترم من ایراد وارد کرده بودند که چرا از جمله «بی عدالتی» در لایحه خود استفاده کرده است.

اما صادقانه باید بگویم بدون ارسال برگ احضاریه ای از من خواستند که در شعبه حاضر شوم که بعد از حضور ریاست شعبه از من شرح ماجرا را سؤال کردند و من عین واقعیت را بیان کردم. یکی از آقایان قضات شعبه که ابتدا جبهه مخالفی گرفته بود و به نظر می رسید که اینجانب را مستوجب عذاب شدید می داند در پایان توضیحات من قانع شدند که جرمی اتفاق نیفتاده و از شرکت در رأی خودداری کردند. اما در نهایت ریاست شعبه و یکی دیگر از آقایان با تذکر این مطلب که برائت شما به عنوان یک دانشگاهی و یک وکیل با سابقه موجب تجری دیگران می شود رأی بدوی را تأیید کردند لیکن خلاف

نظر دادگاه اول شرایط اجتماعی و موقعیت وکالتی مرا موجب کیفیات مخففه دانستند و کیفر مندرج در رأی را متناسب ندانسته به تعلیق اجرای مجازات برای مدت دو سال حکم صادر کردند.

متن رأی دادگاه تجدیدنظر:

### رأی دادگاه

«درخصوص تجدیدنظرخواهی آقای دکتر جلیل زاده خویی بوکالت از آقای دکتر نوربها از دادنامه شماره... دادگاه عمومی تهران هرچند وکیل تجدیدنظرخواه ایراد و اعتراض موجهی که قناعت وجدان قضایی برای دادگاه به نقض دادنامه تجدیدنظر خواسته فراهم بنماید اقامه ننموده و شهود مورد ادعای ناظر در جلسه را نیز به دادگاه جهت استماع شهادت تعرفه ننموده و شهادت تنها شاهد تعریف شده نیز به لحاظ اینکه خارج از جلسه دادگاه ناظر بوده کاملاً مثبت دفاعیات وی نمی باشد نتیجتاً دادنامه تجدیدنظر خواسته موجه و وفق مقررات قانونی تشخیص فلذا ضمن رد اعتراضات وکیل تجدیدنظرخواه و تأیید دادنامه تجدیدنظر خواسته با عنایت به گذشت شاکی خصوصی و وضع خاص محکوم علیه و اوضاع و احوالی که مشارالیه تحت تأثیر آن مرتکب بزه شده است و نظر به موقعیت اجتماعی و سوابق زندگی مشارالیه و اوضاع و احوال و دلایل امر دادگاه اجرای مجازات معینه را نامتناسب تشخیص و مستنداً به ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی مجازات مورد حکم تجدیدنظر خواسته (پنجاه ضربه شلاق تعزیری) را به مدت دو سال تعلیق می نماید رأی صادره مستنداً به ماده ۲۲ قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب قطعی است.»

مستشاران شعبه... دادگاه تجدیدنظر استان تهران

با توجه به رأی صادره نظر به اینکه:

اولاً: معتقد به عدم وقوع جرم بودم و خود را مستحق مجازات نمی دانستم،

ثانیاً: حکم صادره قطعی بود و لازم الاجرا،

ثالثاً: تعلیق اجرای مجازات هرچند دیدگاه مساعد قضات شعبه... دادگاه تجدیدنظر

را منعکس می‌کرد اما به هر حال حکم محکومیت قبلی تأیید شده بود، و با توجه به قانون حاکم و اعمال ماده ۳۱ قانون، شخصاً لایحه‌ای تهیه و به دادستانی کل کشور تقدیم کردم.

متن لایحه به شرح زیر است:

#### دادستانی محترم جمهوری اسلامی ایران

با سلام، گاه پیش می‌آید که احساس بر عقل غلبه کند، هیجانات زمام اعصاب را بگیرند و به هر سو که دلخواه آنهاست پیش ببرند ولی قانون نه تابع احساسات است و نه بنده هیجانات و اگر من در این لایحه از قانون سخن می‌گویم نه تنها به دلیل احترام به قانون است بلکه علاوه بر آن چون قانون ملاک و ضابطه دارد (اگرچه گاه نه دقیق) بر آن می‌توان تکیه کرد و بدان می‌توان امید بست و چون طبق همین قانون آخرین محور شنیدن صدای قانون و حق دادستانی کل کشور است و ماده ۳۱ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب احکام قطعیت یافته مخالف با قانون یا شرع را زیر ذره‌بین دقت و موشکافی خود قرار می‌دهد لذا از حکم خلاف قانون و عدالت شعبه دوم تجدیدنظر تهران به دادستانی کل شکوه می‌برم و این ته به خاطر خود و منافع خویش بلکه به خاطر صیانت از همان قانونی است که همه ما وجودش را ارج می‌نهیم.

شعبه... دادگاه تجدیدنظر تهران در همان خط شعبه... دادگاه عمومی (ویژه) اینجانب را به عنوان توهین محکوم کرده با این تفاوت که شعبه تجدیدنظر به زعم خود تخفیفی قایل شده و حکم بدوی را معلق کرده است. صرف نظر از اینکه تعلیق یا عدم تعلیق مجازات عنوان شده مطلقاً اینجانب را در حقانیت رفتار خود دچار اشکال نمی‌کند اما همان طور که گفته شد چون حکم خلاف قانون است از نظر صیانت از قانون مسایل زیر را مطرح و تقاضای رسیدگی دارم گرچه از پیش داوری‌های غیر عادلانه و رنج‌آور قبلاً برخوردار بوده‌ام اما امید آن دارم که در این مرحله قانون و اعتبار آن حاکم شود. فرو افتادن انسان‌ها در دام شلاق و حبس و جریمه دغدغه‌ای آنچنان شاید ایجاد نکند اما فرو نهادن قانون، بی‌اعتنایی به آن و یا بی‌دقتی در استنباط از قانون به هر شکل و هر طریق رنج‌آور و موجب نایمندی است و قوه قضاییه که به حق باید حافظ قانون باشد اگر تعللی

در دقت اجرای قانون و یا استنباط از قانون ببیند باید به سختی مانع آن شود وگرنه موج‌های ریز بی‌اعتنایی به قانون به سیلاب‌های عظیم مبدل می‌گردد و همه را گرفتار خواهد ساخت.

به اعتقاد من شعبه... دادگاه عمومی (ویژه) تهران بدان سبب مرا محکوم کرده که به اعتبار و ارزش قانون و احترام بر قانونمندی قاضی جوانی را توصیه کرده‌ام و او را برحذر داشته‌ام که در جایی که نشسته رفتاری مناسب با شأن قضا داشته باشد، فریاد نکند و به وکیل دادگستری که در کنار او برای احقاق حق تلاش می‌کند پرخاش ننماید. شعبه دوم برای این مرا محکوم کرده که به قاضی جوانی که در مقابل سؤال مؤدبانه من که چه مقدار در خارج از دادگاه منتظر بمانم فریاد زده که به «تو می‌گویم برو بیرون» تذکر داده که این نحوه برخورد مؤدبانه نیست و دادگاه تجدیدنظر نیز بر همین مبنا نظر دادگاه را تأیید کرده. اینجانب در کلیه اوراق پرونده عیناً همین اظهارات را گفته‌ام نه کمتر و نه بیشتر اینک سؤال این است چه کلماتی ادا شده و توهین به چه شکل واقع گردیده است.

طبق قانون توهین عبارت است از استعمال کلمات رکیک و فحاشی و مانند آنها. علی‌رغم اینکه حقوق جزا از عرف تبعیت نمی‌کند اما گاه به ناچار عرف ملاک تمیز و تشخیص مفاهیم در حقوق جزاست. من نمی‌دانم شعبه... دادگاه عمومی (ویژه) و همچنین شعبه... دادگاه تجدیدنظر استان که بخصوص اصل بر این است قضات محترم تجدیدنظر از تجربه فراوان‌تر و علم بیشتر برخوردارند یا چه معیاری جمله اینجانب را آن هم در قبال پرخاش ریاست محترم شعبه... دادگاه ویژه که گفته‌ام این نحوه برخورد مؤدبانه نیست و یا لطفاً مؤدبانه صحبت کنید توهین تلقی کرده‌اند، فحاشی و کلمات رکیک از نظر عرف روشن است ولی چون باز کردن این مسایل لازم به نظر می‌رسد یک بار دیگر مروری بر این کلمات می‌کنیم: فحاشی مثل آن است که کسی دیگری را با کلماتی که در عرف فحش تلقی می‌شود مورد خطاب قرار دهد به نحوی که در عرف ما جاری است و همه مصادیق آن را می‌دانند مثل مادر... یا... پدر و یا امثال سگ توله و مانند اینها اما کلمات رکیک نیز کلماتی است که عرفاً در حد فحاشی است اما نه به شدت آن چون زر نزن، خفه شو و امثال اینها... در هیچ فرهنگ لغتی نمی‌توان کلمه غیر مؤدبانه را کلمه رکیک دانست زیرا استعمال این کلمه در موضع خود دلالت بر انتساب بی‌ادبی

(که این کلمه نیز نه فحاشی است و نه کلمه رکیک) ندارد بلکه به عنوان مثال اگر فرزندی مادر خود را «تو» خطاب کند این کلمه در مورد مادر غیر مؤدبانه است اما مطلقاً کلمه رکیک یا فحاشی و مانند آنها نیست. بی تردید اینجانب تبعات استفاده از کلمات را در حقوق جزا با سابقه بیش از بیست سال تدریس در این رشته و حرفه وکالت و قضاوت می دانم و حدود و ثغور این کلمات را می شناسم و مشکل می دانم که در یک تحلیل حقوقی و خارج از تعصبات کسی کلمه غیر مؤدبانه را توهین تلقی کند مگر اینکه مطالعه او در حقوق جزا غیرکافی باشد.

علاوه بر آنکه شعبه... دادگاه عمومی ویژه در مورد توهین به قانون توجه نکرده اند مسایلی نیز در شعبه... تجدیدنظر عنوان شده که باز دلالت بر عدم توجه به مدافعات بوده است زیرا:

اولاً: دادگاه محترم تجدیدنظر به دلیل اینکه شهادت خارج از جلسه دادگاه بوده آن را مثبت ادعا ندانسته اند. نکته مهم در شهادت در امور جزایی صدق اظهارات شاهد است اعم از اینکه شهادت او عینی باشد یا سماعی. شهادت در خارج از دادگاه و یا در دادگاه نمی تواند خدشه ای بر ماهیت شهادت وارد کند مگر اینکه دادگاه اصولاً اصل شهادت را مردود اعلام دارد. شاهدی که در چند قدمی حادثه شهادت عینی خود را بیان می دارد و این مسأله نیز بر دادگاه احراز می گردد چگونه باید این شهادت را نادیده گرفت اگر به راستی اصل تمیز حق از باطل ملاک کار است؟ من نظر دادستانی محترم را به نحوه این شهادت و شرایط و مقتضیات آن جلب می کنم.

اگر دادگاه‌هایی به هر شکل و هر نحو با افراد برخورد کنند و این حق مسلم از مردم گرفته شود که حتی نتوانند چه در مقام دفاع از اخلاق و چه در پایگاه امر به معروف و نهی از منکر تذکری دهند و یک معلم حقوق جزا را با سابقه طولانی تدریس، قضاوت و وکالت برای این امر محکوم کنند دیگران چگونه به دستگاه عدالت اعتماد داشته باشند؟ من از دادستان محترم کل کشور صرفاً به دلیل صیانت از قانون و اینکه شعبه... ویژه و شعبه... دادگاه تجدیدنظر تفسیر نادرست از قانون کرده اند و رأیی خلاف قانون و عدالت صادر کرده اند نقض رأی و ارجاع آن را به شعبه دیگری درخواست می کنم.

با تجدید احترام - رضا نوریها



دوستانی که در دیوان کشور و دادگاه‌های تجدیدنظر از پرونده و شرایط آن باخبر بودند و با خصوصیات اخلاقی من در رعایت قانون آشنایی داشتند قصد مداخله و توصیه کردند که ضمن تشکر از آنها تقاضا کردم که اجازه دهند پرونده جریان عادی خود را طی کند...

با توجه به لایحه تقدیمی، دادستان کل کشور با اعمال ماده ۳۱ موافقت کردند و پرونده به دو نفر از آقایان دادیاران دیوان کشور ارجاع شد... پس از مدتی آقایان دادیاران از من خواستند که در شعبه حاضر گردم و پس از حضور از من سؤال کردند تا جریان پرونده را به طور دقیق برای ایشان بازگو کنم که عین ماجرا را شرح دادم.

آن گاه آقایان نظریه خود را که قبلاً نوشته بودند به من ارایه دادند که بدون ذکر مقدمات این نظریه که خلاصه محتویات پرونده است نظریه ایشان را ذکر می‌کنم:

**نظریه:** بر دادنامه دادگاه بدوی که از جهت اساس محکومیت مورد تأیید دادگاه تجدیدنظر قرار گرفته ایراداتی به شرح زیر وارد است:

۱. به صراحت ماده ۸۶ تعزیرات قانون مجازات اسلامی که می‌گوید «توهین به افراد از قبیل فحاشی و الفاظ رکیکه موجب مجازات تا ۳۰ ضربه شلاق خواهد شد» توهین بیان الفاظ زشت و ناپسندی است که در بیان عرف موجب لطمه به حیثیت افراد از جهات مختلف باشد که آن فحاشی و عنوان الفاظ رکیکه است تحت هر عنوانی که باشد و در مانحن‌فیه بیان عباراتی از قبیل بهتر است مؤدبانه‌تر صحبت کنید یا با من به نحو بی‌ادبی رفتار کرده‌اید به هیچ وجه اهانت به مفهوم مقرر در قانون محسوب نمی‌گردد.

۲. ماده ۸۷ تعزیرات که مورد استناد دادگاه قرار گرفته نیز فقط کلمه توهین را به کار برده و منظور قانونگذار به کار بردن کلماتی نظیر آنچه در ماده ۸۶ قید گردیده می‌باشد بدین معنی که اگر کسی با به کار بردن آن کلمات یا نظایر آن مقامات منظور در آن ماده را طرف اهانت قرار دهد مستوجب مجازات است که در مورد مطروحه به هیچ وجه محکوم‌علیه بیان چنین کلماتی ننموده است.

۳. آقای دکتر نوربها در تحقیقات به عمل آمده عین عبارات به کار رفته را که مورد تأیید آقای... دادرس شعبه... قرار گرفته بدون هرگونه شائبه‌ای عنوان نموده و گفته است در توضیحاتی که آقای... از وی خواسته گفته شما نمی‌بایستی جلو متهمین با من این

چنین رفتار می‌کردید و به اتکای سنی که داشته‌اند گلایه کردند که به بنده بی ادبی کرده‌اند و پس از آن دادگاه در همان حال رسیدگی به کارشان را ادامه داده و رأی صادر کرده‌اند و این امر می‌رساند که برخورد طرفین با هم مسالمت‌آمیز خاتمه یافته است.

۴. آقای... پس از توضیحات آقای دکتر نوریها در قبال توضیحات دادگاه اعلام می‌دارد: «اینجانب با توجه به اظهارات آقای رضا نوریها از شکایت خویش انصراف مینمایم» که با عنایت به اینکه انصراف خویش را معطوف به اظهارات آقای نوریها مینماید نظر بر رد توهین داشته و اظهارات وی مبین این است که قانع شده آقای نوریها با توضیحاتی که داده برای ساحت دادگاه احترام قایل است و با داشتن سوابق طولانی وکالت به خود اجازه اهانت نمی‌دهد... به همین مناسبت نیز اعلام گذشت کرده است و با وضعیتی که عنوان شده و با عنایت به مندرجات پرونده و توضیحات آقای نوریها در لایحه تقدیمی احکام صادر شده را منطبق با قانون ندانسته اعتقاد به طرح قضیه در دیوانعالی کشور دارد.

دادیار دیوانعالی کشور

من تا آن زمان این آقایان را ندیده بودم و آشنایی با ایشان نداشتم اما می‌دانستم که از قضات با سابقه و خوشنام دادگستری هستند و بخصوص امضاکننده نظریه را که چند سال بعد اما زود هنگام به ابدیت پیوست را اولین بار بود که ملاقات می‌کردم. پرونده پس از اظهار نظر آقایان دادیاران به شعبه ۳۲ دیوانعالی کشور ارجاع گردید که در نتیجه شعبه پس از بررسی و ذکر خلاصه پرونده به شرح زیر نقض بلا ارجاع نمود.

## رأی

درخصوص درخواست اعمال ماده ۳۱ آقای رضا نوریها نسبت به دادنامه شماره... مورخ... صادره از شعبه... دادگاه عمومی تهران و دادنامه شماره... مورخ... صادره از شعبه... عمومی دادگاه تجدیدنظر استان تهران که به موجب آن نامبرده به جرم توهین به آقای... دادرس محترم شعبه... دادگاه عمومی تهران به ۵۰ ضربه شلاق قطعی محکوم شده و جناب آقای دادستان محترم کل کشور با درخواست اعمال ماده ۳۱ وی موافقت

نموده‌اند ضمن صائب دانستن نظرات آقایان دادیاران محترم دادسرای دیوانعالی کشور به شرح منعکس در گزارش شماره... مورخ... به استناد الف بند ۲ ماده ۲۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب دادنامه‌های صادره از شعبه... دادگاه عمومی و شعبه... دادگاه تجدیدنظر استان تهران درخصوص محکومیت آقای رضا نوریها به ۵۰ ضربه شلاق نقض بلاارجاع می‌گردد.

عضو معاون...

و بدین سان این پرونده بسته شد اما:

### نتیجه‌گیری

بی‌آنکه محکومیت ناروای یاد شده به راستی تأثیری در واکنش من نسبت به دادگاه‌ها که برای آنها احترام قائلم داشته باشد، بررسی این پرونده حکایت از چند نکته بنیادی دارد:

۱. ناتوانی برخی از دادگاه‌ها در استنباط از قانون و دقت به کلمات و حدود و ثغور آنها بخصوص در امور جزایی نیاز به بازآموزی دایمی قضات دارد. به نظر می‌رسد که قوه قضاییه در سال‌های اخیر تا حدودی به این مطلب توجه کرده و به بازآموزی قضات پرداخته است که البته نتیجه آن را باید در عمل و با توجه به آرای دادگاه‌ها دید.

۲. احترام به آرای دادگاه‌ها بخصوص برای وکلا و کلیه کسانی که به علم حقوق آشنایی دارند ضروری است. اما این احترام دلالت بر بی‌تفاوتی نسبت به برخی برخوردهای نامطلوب ندارد. با این همه واکنش‌ها در شرایط متعارف متأثر از منطق، عقل و خرد است و نه بیش از آن.

۳. قاضی و بخصوص قاضی کیفری باید صبور، بردبار، شجاع، متعادل، خویشتندار و بویژه خوش خلق و خوش برخورد باشد و در این میان تفاوتی بین شاکی، متهم، وکیل و دیگران نیست و عنوان «قاضی» با شرایط دقیق آن حکایت از آن دارد که قاضی نباید خشم گیرد، عصیان ورزد، کبر و غرور بفروشد و خود را موجودی متمایز از دیگران بداند هرچند اگر به واقع قاضی در معنای خاص آن باشد بی‌شک متمایز از دیگران است بی‌آنکه این تمایز را به رخ مراجعان بکشاند.

۴. دادگاه‌های عالی نسبت به دادگاه‌های تالی وظیفه‌ای سنگین برعهده دارند، علی‌الاصول قضات دادگاه‌های تالی تازه‌کار و فاقد تجربه کافی هستند، اگر بر آنها بتوان تقصیر یا قصوری را بخشید، قضات دادگاه‌های تجدیدنظر و دیوانعالی کشور به سختی از این بخشش معاف هستند. دقت بیشتر در دادگاه‌های تجدیدنظر نسبت به آرای صادره از دادگاه‌های تالی و حوصله فراوان‌تر از ویژگی‌های قضات تجدیدنظر است و همچنین از خصوصیات قضات دیوانعالی کشور که تظلم متظلمان را با طمأنینه بخوانند و دور از احساس آنچنان تصمیم‌گیری کنند که متضمن عدالت و اجرای قانون باشد.

۵. حکایت از اصول مسلم حقوق جزا نه در وظیفه که در تکلیف کلیه حقوقدانان اعم از قضات و وکلای دادگستری است همین نکته در تکلیف بسیاری از افراد دیگر که شاید حقوقدان نیز نباشند، وجود دارد، این اصول هرگز در بوته فراموشی نیفتاده و در سبد خاطره‌های باطل قرار نگرفته‌اند، اصول برائت، قانونی بودن جرم و مجازات، تفسیر به نفع متهم و تناسب بین جرم و کیفر را باید به عنوان نمونه‌هایی روشن از اصولی یاد کرد که هر قاضی کیفری باید بدانها اعتقاد درونی داشته باشد و آنها را در وجود خود عجین نماید.

۶. با توجه به شخصیت متهم و شرایط فردی و اجتماعی او، سوابق وی اعم از سوابق حرفه‌ای، تحصیلی، اجتماعی و موارد دیگر از مسائلی نیست که تنها لایق طرح آن در تئوری‌های حقوق باشد. علوم جدید نیز این توجه را ضروری می‌شناسد و با تشکیل پرونده شخصیت و دقت به شرایط ارتکاب جرم بیشتر سعی در اصلاح و باز اجتماعی کردن دارند تا تنبیه و ارباب. این مسأله البته نه بدان معنی است که شغل و موقعیت اجتماعی افراد آنها را از اصل تساوی قانون دور سازد بلکه اگر هدف در صدور آرای دادگاه‌ها بیشتر اصلاح باشد توجه به این شخصیت با توجه به اینکه در هر موردی باید جداگانه به بررسی آن پرداخت ضروری است.

۷. شجاعت و درایت قاضی و عدم توجه او به حفظ موقعیت خود به هر شکل قلم قاضی را قوی و و رأی قاضی را مستدل و مستحکم می‌نماید.

۸. صدور آرای غلاظ و شداد دلیل بر صلابت قاضی نیست بلکه آرای عادلانه، متکی به قانون و توجه به اصول حقوق، انصاف، علم و خرد چهره قاضی را ممتاز و

موقعیت او را ثابت خواهد کرد.

۹. قاضی دادستان نیست و حکم محکومیت یا تبرئه او باید چنان باشد که حکایت از بی طرفی و بی غرضی او نماید، قاضی در مقام انتقاد نیست و جو جامعه و افکار عمومی نباید او را وسوسه کند و بر مبنای احساسات حکم صادر نماید.

۱۰. قضات دادگاهها بخصوص باید به حرمت و کلاکه مدافعانی سختکوش برای اجرای عدالت اند توجه کافی داشته باشند و رفتارهای احتمالاً ناروای برخی نباید دلیل تراشی برای رفتار کلی قاضی باشد همچنان که وکلا نیز در احترام به دادگاه به دلیل مراجع اجرای عدالت نباید قصور کنند.

۱۱. و بالاخره آنچه در یاد می ماند نه اطاق و شکل و شمایل قاضی است و نه حتی برخورد ملایم یا تند او، بلکه این عدالت است که در خاطره‌ها ماندگار می شود و آرای دادگاهها باید همیشه جلوه‌ای از عدالتی باشد که بشر نیاز دارد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی